اکسپرسیونیسم

طراحی گرافیک از ویکتورین تا پست مدرن (۵)

ترجمهٔ شروین شهامی‌پور

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، تفکری جدید در جهان بر پایه این اعتقاد شکل گرفت که بشر از طریق تلاش خردمندانه توانایی حل مشکلات اجتماعی خود را دارد و این تفکر به زودی به فیلسوفان، دانشمندان و هنرمندان سراسر اروپا سرایت کرد. با این که اکسپرسیونیسم در سال ۱۹۰۵ در پادشاهی آلمان متولد شد، اما به هیچ‌رو وجه آلمانی یا سلطنتی نداشت، اگرچه مرهون سنت نوردیک[1] بود. زبان تصویری آن به هیچ‌رو راست دینانه نبود و به درستی ترکیبی از تمایلات همگانی اروپایی با چنین مؤلفه‌هایی بود؛ الگوهای خطی سیاه و سفید Jugendstil[2]. تئوری‌های نوین علمی امپرسیونیسم در مورد تصویر، رنگ‌بندی خشن فاویسم[3]، احساس گرایی ون‌گوگ و گوگن، روح و صوفی‌گرایی روسی و توسعه‌یافتگی علم غربی در آغاز قرن جدید.

خطاطی شخصی که بر پایهٔ جست‌وجوی درونی برای سمبولیسم شکل گرفته بود، جایگزین رسوم فرسودهٔ هنری شد و به زودی به عنوان هنر توانای گرافیکی در آلمان و خارج آن ظهور کرد. اکسپرسیونیسم آلمانی به عنوان یک جنبش هنری ـ کاربردی آغاز نشد و نیز با روند گسترش فرهنگ صنعتی در آلمان پیمان نبست. اگرچه عاقبت در معماری، فیلم، تئاتر، طراحی کتاب و طراحی تبلیغات ظهور کرد. اکسپرسیونیسم از جانب گروهی از زنان و مردان جوان ایده‌آل‌گرایی شروع شد که قبلاً از دستگاه هنرهای آلمان رانده و حالا وارد یک جنبش بین‌المللی جوانان شده بودند.

نخستین گروه از اکسپرسیونیست‌ها که Die Brüke (پل) نامیده می‌شدند در ۱۹۰۵ شکل گرفت. اعضای این گروه در مدرسه هنر و صنعت در Dresden درس معماری خوانده بودند. برجسته‌ترین اعضا ـ نظیر اریک هکل، ارنست لودویگ کرشنر، ماکس پچستاین، کارل اشمیت، رتلاف وامیل فولد، بر این اعتقاد بودند که برای احیای هنر، فردگرایی امری ضروری است، اما عادت همگانی به نوعی روحیهٔ جمعی همراه و همفکر در دانشگاه‌های آلمان آن زمان، اعضای این گروه را علیرغم اعتقاد به فردگرایی، به جانب اتحادی برای قدرت گرفتن در برابر دنیای متخاصم کشاند. هنرمندان Brüke عقیده داشتند که در سلسله مراتب سودمندی اجتماعی، نقاشی از ارزش بیشتری در مقابل معماری برخوردار است. حاصل هنر این اکسپرسیونیست‌های «مجازی» که از واقعیت‌های خارجی روی گردانده بودند، بیانی درونی و خیالی داشت. آن‌ها با نفی احساس‌گرایی انسان‌شناسانه، ریشه در گذشته داشتند و در عین حال نیروی ابتکار را نیز ضروری می‌دانستند. آن‌ها در محدودهٔ تشخص‌های متفاوت هنر فردی، عموماً با شیوهٔ بیان گوتیک همراهی داشتند و از اصول

زیبایی‌شناسانه کلاسیک اجتناب می‌کردند، چرا که برای آن‌ها بیان کامل و ناب تصویری، ارتباط اندکی با زیبایی داشت. نشریات و مجلات همدورهٔ آن‌ها از جمله Der Sturm ایدهٔ اکسپرسیونیست‌ها را به سرعت در مجامع هنری بین‌المللی ترویج کردند.

دومین گروه برجسته اکسپرسیونیست با نام Der Blaue Reiter در سال ۱۹۱۲ تشکیل شد. بنیان‌گذاران اصلی گروه واسیلی کاندینسکی روسی و فرانتز مارک آلمانی، آبستره را به عنوان منبع جهانی سمبول‌ها پرورش دادند. این گروه از اکسپرسیونیست‌ها واقعیت‌های بصری را به منظور دستیابی به یک مبنای روانی برای لذت بردن از جنبه‌های زیبایی شناسانه، کنار گذاشتند. نشریه‌های همدورهٔ آن‌ها مانند Der Blaue Reiter از ظهور یک عصر روحانی پس از زوال اجتناب‌ناپذیر جسم‌گرایی قرن نوزدهم دفاع می‌کردند.

اکسپرسیونیسم به زودی به عنوان زبان تصویری گسترش جهانی یافت. گراور سازی و چاپ سنگی خشن آن‌ها به ندرت مورد استفاده قرار می‌گرفت اما رنگ‌های تندی که به کار می‌گرفتند مشخصهٔ آثارشان بود؛ رنگ‌هایی که به گفتهٔ هلموت رودنماخر، تاریخ دان: «با از شکل افتادگی و غلظت و صراحت بیان و واکنش بخشیدن به عواطف رقت‌انگیز و سرورآمیز اوج می‌گیرند.» آن‌ها به منظور خلق حال و هوای هیجان‌انگیز، حالت‌های انسانی و طبیعت را به شیوهٔ نافذ کاریکاتور نشریات Jugend و Simplicissimus با فرم‌های خطی و سایه‌دار و کشیدار و دراز به نمایش درآوردند و هنگامی که به عنوان تصویرساز کتاب یا نشریه‌یی به کار گمارده می‌شدند، تصاویرشان بیش از آن که بیان بصری ادبیات یک متن باشد، خطور ذهنی یک ایده بود.

پیش از جنگ جهانی اول، میل به تغییر اجتماعی در زمینه‌های حکمت و ماوراءالطبیعه در اجتماعات بروز کرده بود و انتقادهای سیاسی یا فرهنگی صرفاً به طور ضمنی به کار می‌رفت.

در هنگامهٔ جنگ جهانی اول همزمان با بسیاری از هنرمندان که پیام‌های صلح‌گرایانه منتشر می‌کردند، اکسپرسیونیست‌ها با تمایلات ملی‌گرایانه طرفدار جنگ بودند. پس از شکست آلمان و با استعفای قیصر و آغاز انقلاب ۱۹۱۸ آلمان، بسیاری از اکسپرسیونیست‌ها فعال شدند و با تولید پوستر، نشریات ویژه با گرافیک آشفته و هیجانی، با مجامع چپ هم‌پیمان شدند، از انقلاب اکتبر حمایت کردند و آواهایی برای کار و علیه اعتصاب‌شکنان سر دادند و حتی بر بلشویسم شوریدند.

دکتر آدولف بن Adolph Behne مونس «ادارهٔ کارگزینی برای هنر» Arbeitstrat Furkunst در سال ۱۹۱۸ در مورد این گرایش جدید تبلیغاتی نوشت: «آن‌ها نه برای یک شرکت، بلکه برای یک ایده تبلیغ می‌کنند ـ آن‌ها مخاطبان خود را نه یک جمعیت ویژه، بلکه تمامی انواع جمعیت‌ها می‌دانند... به این دلیل است که آن‌ها نیازمند فرم‌های تازه هستند.»

گروه نوامبر که در میان بقیه نام Pechstein، Oskar Kokoschka، Mendesohn Erich، George Grosz، Otto Dix به چشم می‌خورد ـ نبردی را با این شعار اعلام کرد: «آینده هنر و جاذبه روزهای اخیر ما انقلابیون همدل (کوبیست‌ها، اکسپرسیونیست‌ها و فوتوریست‌ها) را وادار به اتحاد می‌کند.» با وجودی که گروه‌های همرای با گروه‌های آلمان پدیدار شده بودند اما حضور کینه‌توزانی در میان صلح‌گرایان، اجتماعیون، کمونیست‌ها و لیبرال‌ها، اتحاد را دشوار می‌ساخت.

اکسپرسیونیسم بین سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۲۰ به پایان عمر خود رسید و با سربرافراشتن جمهوری وایمار و فرونشستن شعله شور سیاسی، هنرمندانی که آرزوهایشان را با واقعیت‌های سیاسی ناسازگار می‌یافتند نسبت به عمل‌گرایی دلسرد گشتند. این تقدیر اجتناب‌ناپذیر اکسپرسیونیسم آلمانی بود که اصل هیجان و همهٔ عناصر بی‌سابقهٔ سازندهٔ این سبک در برابر رشد مناظر سبک، جاذبه خود را از دست بدهند. تمام مقدورات گرافیکی فرم‌ها، حروف و کاربردهای رنگ اکسپرسیونیستی که در گرمای احساسات خلق شده بودند برای آن‌هایی باقی ماند که به طرزی غیرمسئولانه، آن‌ها را برای پوشش سبک‌گرایانه به کار بردند.

باید اذعان کرد که آن‌چه جنبش اکسپرسیونیسم را تضعیف کرد، طغیان به ظاهر فناناپذیر آن بود، چنان که با قدرت گرفتن آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳، هنرمندان اکسپرسیونیست به فساد متهم شدند و به آن‌ها عنوان «آلودگی هنری» داده شد و میراث آن‌ها نیز از خاطره‌ها پاک شد، با این حال، حتی پس از جنگ دوم جهانی، فلسفه و سبک گرافیکی اکسپرسیونیستی به طرزی نمایان آثار هنری و طراحی را زیر تأثیر خود گرفت. ◇

پانوشت‌ها:

۱. آریایی نژاد اروپایی

۲. گلستانه ۲۱

۳. مکتب نقاشی که ماتیس مبتکر آن بود و ویژگی آن رنگ‌های زنده و آزادی هنرمند در انتخاب سبک است.